

## China's foreign policy towards the Persian Gulf region and its effects on the interests of the Islamic Republic of Iran (2015-2025)

**Yaser Farokh Parsa** PhD student, Department of International Relations, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran. E-mail: Meriyasahmadi69.ss@gmail.com

**Ehsan Razani** *Corresponding Author*, Assistant Professor, Department of International Relations, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran. E-mail: Razani@gmail.com

**Amirhoshang Mirkoshesh** Associate Professor, Department of International Relations, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran. E-mail: Ammirkooshesh@gmail.com

### Article Info

#### Article Type:

Reserch Article

#### Keywords:

Persian Gulf,  
China,  
Iran,  
Regional Power,  
Power Cycle Theory

### ABSTRACT

The increasing presence of China as the world's second economic power and the most important rival of the United States in the 21st century has created special conditions for American foreign policy. Ensuring the security of this region, which is considered the most strategic area of Iran's national interests, has been and continues to be one of the security concerns of various Iranian governments. Therefore, the national interests of the Islamic Republic of Iran in the Persian Gulf region lie in achieving the capabilities of becoming an unrivalled regional power. The main question in this study is: "What will be the nature of the foreign policy of the People's Republic of China towards the Persian Gulf region and what impact will it have on Iran's interests?" And the research hypothesis is as follows: "China's rise in the Persian Gulf region and that country's efforts to establish its presence in the Persian Gulf region will increase Iran's regional power." In this article, the theoretical framework of "power cycle" has been used as the most appropriate framework to examine and prove the theory of the research hypothesis.

**Cite this Article:** Farokh Parsa, Y., Razani, E., & Mirkoshesh, A. (2024). China's foreign policy towards the Persian Gulf region and its effects on the interests of the Islamic Republic of Iran (2015-2025). *International Relations Researches*, 14(1), 231-258. doi: 10.22034/irr.2024.470069.2574



© Author(s)

**Publisher:** Iranian Association of International Studies

**DOI:** 10.22034/irr.2024.470069.2574



## سیاست خارجی چین در قبال منطقه خلیج فارس و آثار آن بر منافع جمهوری اسلامی ایران (۲۰۲۵-۲۰۱۵)

یاسر فرخ پارسا دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. رایانامه:

Meriyasahmadi69.ss@gmail.com

احسان رازانی نویسنده مسئول، استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

Razani@gmail.com رایانامه:

امیر هوشنگ میرکوشش دانشیار گروه روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

Ammirkooshesh@gmail.com رایانامه:

چکیده	درباره مقاله
<p>خلیج فارس از مناطق استراتژیک دنیای سیاست است که از دیرباز بحران‌های امنیتی فراوانی به خود دیده است. پس از رفتن انگلستان از این منطقه، آمریکا خود را مالک خلیج فارس می‌داند. حضور روزافزون چین به عنوان دومین قدرت اقتصادی دنیا و مهم‌ترین رقیب آمریکا در قرن بیست و یکم شرایط ویژه‌ای برای سیاست خارجی آمریکا وجود آورده است. لذا با توجه به نیاز فزاینده چین به انرژی، این کشور خود را به عنوان بازیگری فعال در بخش انرژی و بر اساس منافع و سود متقابل تلقی کرده و همواره آمادگی خود را برای گسترش گفتگو و همکاری با دیگر کشورها به منظور تضمین ثبات و امنیت انرژی جهانی بیان داشته است. تأمین امنیت این منطقه که استراتژیک‌ترین حوزه منافع ملی ایران به شمار می‌رود، یکی از دغدغه‌های امنیتی حکومت‌های مختلف ایرانی بوده و همچنان نیز هست، لذا منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس منوط به تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای بی‌بدیل می‌باشد. پرسش اصلی در این پژوهش این است که «ماهیت سیاست خارجی جمهوری خلق چین در قبال منطقه خلیج فارس چگونه خواهد بود و چه تاثیری بر منافع ایران خواهد داشت؟» و فرضیه پژوهش نیز این چنین است: «خیزش چین در منطقه خلیج فارس و تلاش آن کشور برای تثبیت حضور خود در منطقه خلیج فارس، موجب افزایش قدرت منطقه‌ای ایران خواهد شد.» در این نوشتار چارچوب نظری «سیکل قدرت» به عنوان مناسب‌ترین چارچوب برای بررسی و اثبات نظریه فرضیه پژوهش به کار گرفته شده است.</p>	<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b> خلیج فارس، چین، ایران، قدرت منطقه‌ای، نظریه چرخه قدرت</p> <p><b>تاریخچه مقاله</b> تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۳۱</p>

استناد به این مقاله: فرخ پارسا، یاسر، رازانی، احسان، & میرکوشش، امیر هوشنگ. (۱۴۰۳). سیاست خارجی چین در قبال منطقه خلیج فارس

و آثار آن بر منافع جمهوری اسلامی ایران (۲۰۲۵-۲۰۱۵). پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱(۱)۱۴، ۲۳۱-۲۵۸.

doi: 10.22034/irr.2024.470069.2574.

© نویسنده (گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل





با پایان یافتن جنگ سرد و حاکم شدن مفهوم تک قطبی در عرصه امنیت بین الملل در اواخر قرن بیستم، شاهد آن بودیم که از آن مقطع به بعد بخش عمده‌ای از چالش‌های بوجود آمده در فضای امنیتی بین الملل، متأثر از تحولات و حوادث قاره آسیا بوده است و چگونگی تعامل و برخورد با بازیگران این قاره، تعیین کننده میزان توانایی هژمون در مدیریت فضای بین الملل برخاسته از باز تعریف مفهوم حاکمیت تک قطبی بوده است. کشورهای تاثیرگذار در این قاره توانسته‌اند در حوزه‌های گوناگون، نظم بین المللی و مولفه‌های آن را از خود متأثر کنند. در دو دهه اخیر در میان کشورهای آسیایی، چین با فاکتور رشد سریع اقتصادی و قرار گرفتن قطار پیشرفت این کشور در ریل تبدیل شدن به قدرتی بزرگ در عرصه سیاست بین الملل، عامل مهمی در جهت افزایش میزان تاثیرگذاری این کشور بر مسائل بین الملل شده است.

جمهوری خلق چین با رویکرد سرعت بخشیدن به روند صنعتی شدن و محور قرار دادن الگوی اقتصادی و برای پیشبرد توسعه آن، از اواخر دهه پایانی قرن بیستم به سیاست‌های درهای باز و ایجاد مناطق ویژه اقتصادی پرداخته است، به نحوی که توانمندی خود را به عنوان دومین قدرت اقتصادی در حال رشد در جهان اقتصاد به اثبات رسانده است. این کشور از بالاترین نرخ‌های رشد اقتصادی برخوردار است و به همین دلیل سرعت مصرف انرژی این کشور افزایش چشمگیری داشته است. تأمین انرژی مهم‌ترین عامل در حفظ رشد اقتصادی کنونی و در نتیجه مهم‌ترین شاخص ثبات اقتصادی - سیاسی، اجتماعی و امنیت ملی چین محسوب می‌شود. در گذشته چین یکی از کشورهای صادر کننده نفت محسوب می‌شد، اما در اواخر قرن بیستم، این کشور تبدیل به یک وارد کننده نفت شد، به گونه‌ای که سرعت رشد اقتصادی آن به دسترسی به منابع مطمئن انرژی وابستگی شدیدی پیدا کرده است. لذا با توجه به توسعه اقتصادی سریع چین در دو دهه اخیر و افزایش تصاعدی نیاز این کشور به انرژی و نیز محدود و ناکافی بودن منابع انرژی داخلی "امنیت انرژی" و چشم انداز آن برای این کشور به امر مهم و در عین حال نگران کننده تبدیل شده است؛ زیرا هرگونه اختلال در جریان انرژی می‌تواند با ایجاد مشکلات جدی در مسیر توسعه اقتصادی چین، بر امنیت ملی آن تاثیرات منفی عمیقی به جا گذارد. با توجه به این مهم، خلیج فارس یکی از مناطقی است که در سیاست خارجی چین مورد توجه قرار گرفته است. لذا با شروع روند تسریع در توسعه اقتصادی چین، دسترسی به منابع طبیعی، سرمایه گذاری خارجی و بازار کالا، این کشور را به سوی مناطق مختلف جهان سوق داد. خلیج فارس با داشتن هر سه شاخص و به ویژه به



سبب دارا بودن منابع عظیم انرژی بسیار با اهمیت تر بود. خلیج فارس به دلیل موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، محل برخورد تمدن‌های بزرگ در گذشته بوده است و همچنین به دلیل وجود تنگه هرمز در مسیر ترانزیت ارتباطی سه قاره که اهمیت آن را در قرون متوالی بیش از پیش آشکار کرده است همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ برای تسلط پیدا کردن بر این منطقه بوده است. در ابتدای قرن بیستم، با استخراج نخستین چاه‌های نفت، توجه بیش از پیش کشورهای صنعتی به این منطقه جلب شد. مسیر ترانزیتی شصت درصدی ذخایر جهانی نفت و غنی بودن کشورهای حوزه خلیج فارس از ذخایر گاز و نفت، و همچنین بالا رفتن تب نوسانات اقتصادی-سیاسی در جهان باعث شد که این منطقه مورد توجه کشورهای قدرتمند قرار بگیرد، همچنین این منطقه با دارا بودن جمعیت قابل توجه، بازار مصرف خوبی برای فروش کالاهای کشورهای دیگر محسوب می‌شود و با تکمیل شدن این سه ضلع یعنی موقعیت جغرافیایی-ژئوپلیتیکی خلیج فارس، ذخایر عظیم نفت و گاز و دارا بودن بازار مصرف مطمئن، شرایط ایده آل مناسبی را برای چپاول یا سرمایه گذاری‌های طولانی مدت فراهم آورد.

چین خلیج فارس را منطقه‌ای می‌شناسد که می‌تواند نیازهای اقتصاد در حال رشد این کشور به منابع خام و معدنی را تأمین می‌کند. در حال حاضر نگرش سیاست خارجی چین کاملاً اقتصادی است. چین گسترش مناسبات با کشورهای مختلف جهان را بر اساس معیارهای اقتصادی و تجاری تعریف کرده است. در مجموع، نیاز به منابع طبیعی و بازار است که خط مشی سیاست خارجی چین را تعریف می‌کند. خلیج فارس برای چین به خاطر منابع انرژی که در منطقه است، اهمیت دارد. در همین راستا، با در نظر داشتن این که نفت یک عامل مهم و محوری در سیاست خارجی چین است می‌تواند نقش به‌سزایی در نشان دادن پیامدهای بالقوه ظهور چین در سیاست جهانی ایفا کند. (سلیمی و رحمتی پور، ۱۳۹۳: ۱۳۷)

هر چند باید به این نکته توجه نمود که حضور چین در منطقه خلیج فارس تهدیدی برای منافع آمریکا در این منطقه بشمار می‌رود. آمریکا خود را صاحب بلامنازع خلیج فارس می‌داند و لذا حضور چین در این منطقه را تحمل نخواهد نکرد و در ادامه مقاله نیز به این مهم و همچنین منافع آمریکا در منطقه پرداخته خواهد شد. در خصوص تعیین بازه (۲۰۱۵-۲۰۲۵) برای عنوان مقاله ذکر این نکته لازم است که بعد از مطرح شدن «ابتکار اقتصادی جدید راه ابریشم یا راه کمربند» در سال ۲۰۱۳، در سال ۲۰۱۵ بعد از کم و بیش دو سال بعد از به قدرت رسیدن جین پینگ، او یک راهبرد صنعتی ملی فراگیر را موسوم به ساخت چین: ۲۰۵۰ امضا کرد. که در این برنامه افق چین تا سال ۲۰۲۵ اینگونه ترسیم شده است که در واقع در بعد اقتصادی از «ساخت چین» به «خلق شده در چین» و از «سرعت چین» به



«کیفیت چین» و از «محصولات چینی» به «برندهای چینی» ارتقا پیدا کند، و نتیجه‌ای که از آن می‌توان گرفت این است که «رسیدن به تولید قابل رقابت در سطح جهانی، تنها راهی است که چین می‌تواند از طریق آن توان خود را تقویت کند، باعث بالا بردن ضریب امنیت شود و این کشور را به یک قدرت جهانی تبدیل نماید». در این مقاله تلاش شده است با جهت بخشی به موضوع مقاله در مسیر نظریه چرخه قدرت نسبی و نقش سیاست خارجی این سؤال مورد واکاوی قرار گیرد که: ماهیت سیاست خارجی جمهوری خلق چین در قبال منطقه خلیج فارس چگونه خواهد بود و چه تاثیری بر منافع ایران خواهد داشت؟ و این فرضیه را به آزمون بگذاریم که خیزش چین در منطقه خلیج فارس و تلاش آن کشور برای تثبیت حضور خود در منطقه خلیج فارس، موجب افزایش قدرت منطقه‌ای ایران خواهد شد.

### ۱. ادبیات تحقیق

سیاست خارجی جمهوری خلق چین در قبال منطقه خلیج فارس همواره مورد توجه خاص محققین و پژوهشگران قرار داشته است و این مهم، دغدغه بسیاری از پژوهشگران بوده است که در ادامه به چند مورد از این پژوهش‌ها برای درک بهتر مساله اشاره می‌کنیم.

۱. بهاره سازمند و احمد رضانی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «رژیم سازی چین در خلیج فارس؛ واکاوی منطقه آزاد تجاری چین و شورای همکاری خلیج فارس» با مطرح کردن رژیم سازی به عنوان یکی از ابزارهای چین جهت بسط و تعمیق همکاری با طرف‌های مقابل به دنبال واکاوی این پرسش است که چرا جمهوری خلق چین به دنبال ایجاد رژیم منطقه آزاد تجاری با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است. در این پژوهش با روشی تبیینی اینگونه استدلال می‌شود که جمهوری خلق چین به دنبال کسب و بیشینه سازی منافع اقتصادی خود، به سمت رژیم سازی در خلیج فارس رو آورده است. این کشور در حال حاضر در پی ارتقا منطقه آزاد تجاری به سایر حوزه‌ها مخصوصاً تجارت خدمات و سرمایه گذاری است. چین با سرمایه گذاری و همکاری در حوزه‌های مختلف حضور و نفوذ خود در این کشورها را از طریق رژیم سازی نهادینه می‌کند. سود متقابل همکاری بین چین و دول شورای همکاری خلیج فارس نیز به عنوان محرک و انگیزه‌ای عمل می‌کند که دو طرف را به سمت بسط و تعمیق هر چه بیشتر همکاری‌ها سوق می‌دهد.

۲. لادن رنجبر حقیقی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «روابط اقتصادی چین و خلیج فارس تحت ابتکار کمربند و جاده» به این مساله می‌پردازد که در سال‌های اخیر، حجم تجارت بین جمهوری خلق چین و شش کشور شورای همکاری خلیج فارس به طور قابل توجهی افزایش یافته است و با این روابط تجاری،



چین به یک شریک اقتصادی عمده برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شده است و با توجه به گسترش روابط چین و شورای همکاری خلیج فارس در سال‌های اخیر، این پرسش مطرح می‌شود که روابط اقتصادی چین و شورای همکاری خلیج فارس تحت ابتکار کمربند و جاده چگونه است. هدف از این پژوهش نیز بررسی روابط اقتصادی چین و شورای همکاری خلیج فارس است. ادامه پژوهش به این نتیجه می‌رسیم که چین در صدد توسعه روابط و حضور خود در منطقه خلیج فارس می‌باشد که در سپتامبر و اکتبر ۲۰۱۳ ابتکار مشترک کمربند اقتصادی جاده ابریشم و راه ابریشم دریایی قرن بیست و یکم را مطرح می‌نماید که به کمربند و راه معروف شد و این ابتکار را محور اصلی سیاست خارجی و داخلی خود معرفی می‌کند. همچنین در پایان به این نکته پرداخته می‌شود که این طرح فرصت‌های همکاری برای چین و شورای همکاری خلیج فارس را افزایش می‌دهد. اما این پروژه با موانع متعددی روبه‌رو می‌باشد که تا زمانی که این موانع در میان کشورهای عضو این پروژه مرتفع نگردد امکان تحقق بهینه این طرح مشکل می‌باشد.

۳. مجید بزرگمهری و مریم میرزائی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «حضور چین در خلیج فارس؛ پیامدهای سیاسی و استراتژیک» به چگونگی سیاست چین در خلیج فارس می‌پردازد و در این راستا، روند حضور این قدرت فرامنطقه‌ای در این حوزه استراتژیک انرژی را بررسی می‌نماید. در شرایطی که جمهوری خلق چین، رویکرد توسعه اقتصادی، صنعتی و تجارت خارجی را دنبال می‌کند، نیاز این کشور به منابع انرژی فسیلی مانند نفت و گاز افزایش یافته و چنین رویه‌ای افزایش واردات این محصولات را از نقاط مختلف دنیا، به ویژه خلیج فارس در پی خواهد داشت. محرک اصلی چین در فعال‌تر شدن در خلیج فارس، نیاز به انرژی و به موازات آن کم‌رنگ‌تر شدن نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی در دهه هشتاد است. حال با این اوصاف چین برای پرهیز از اختلال در جریان آزاد نفت در خلیج فارس، بدون ایفای نقشی مؤثر با دنیای غرب همسو خواهد شد و یا به عنوان بازیگری مؤثر و در رقابت با ایالات متحده آمریکا در معادلات منطقه‌ای ایفای نقش می‌کند؟ لذا این پژوهش بر این نکته تأکید دارد که به موازات افزایش نیاز به انرژی‌های فسیلی، چین حضور گسترده‌تری در خلیج فارس در قالب مراودات اقتصادی، بازرگانی و به صورت واردات نفت، صادرات کالا و خدمات به کشورهای منطقه خواهد داشت.

۴. احسان یاری و حسن کامران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست امنیت انرژی چین در کانون‌های مهم انرژی در راستای کاهش آسیب پذیری استراتژیک (با تأکید بر خلیج فارس)» با هدف



قرار دادن بررسی اولویت‌های سیاست خارجی چین در خلیج فارس در راستای کاهش آسیب پذیری در حوزه انرژی خود، به شرح و بسط این موضوع می‌پردازد که چین برای تداوم رشد چشمگیر اقتصادی خود ملزم به اتخاذ سیاست‌های مناسب در راستای کاهش آسیب پذیری در حوزه انرژی است. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است تداوم رشد سریع اقتصاد چین منوط به متنوع سازی منابع انرژی وارداتی برای جبران افزایش سریع مصرف انرژی فراتر از منابع داخلی است و این دغدغه اصلی امنیت انرژی چین در آینده پیش رو می‌باشد. در این راستا کشور چین برای متنوع سازی منابع انرژی وارداتی خود، برقراری رابطه با کانون‌های مهم تولید انرژی جهان و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف صنعت تولید انرژی در مناطق مستعد را بیش از پیش در دستور کار خود قرار داده است. منطقه خلیج فارس به عنوان بخش مهم بیضی استراتژیک انرژی، یکی از گزینه‌های اصلی تأمین نیازهای بیش از پیش انرژی جهت تضمین رشد اقتصادی قدرت‌های نوظهور اقتصاد جهان است. امنیت انرژی از دیدگاه کشورهای تولیدکننده همانا، متنوع سازی بازار مصرف و خرید نفت این کشورهاست. بنابراین مبحث امنیت انرژی را می‌توان نقطه تلاقی این کشورها با کشور چین به عنوان قدرت نوظهور اقتصاد جهان دانست.

۵. افشین متقی و شهریار فرجی نصیری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر چین بر ایجاد توازن منطقه‌ای در خلیج فارس» به بررسی و تحلیل تأثیر حضور چین در خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. خلیج فارس به دلایل مختلف ژئوپلیتیک، ژئواکومونیک و ژئواستراتژیک همواره از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در سیاست جهانی برخوردار است. این منطقه به تنهایی با داشتن بیش از ۶۰ درصد از ذخایر نفت دنیا و حدود ۴۰ درصد از ذخایر گازی جهان، به عنوان یک هارتلند اقتصادی دارای جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ جهانی است. یکی از کشورهایی که در سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای به خلیج فارس داشته است، جمهوری خلق چین است. این کشور جهت تداوم رشد اقتصادی خود، نیاز روزافزون به نفت خلیج فارس پیدا کرده است. لذا با توجه به حضور چین در خلیج فارس سناریوهای متعددی در مورد امنیت این منطقه فراروی ایران قرار می‌دهد که محتمل‌ترین آنها، توازن قدرت در مقابل آمریکا و متحدین عربی‌اش از طریق ایجاد تفاهم استراتژیک با چین است.

۶. طاهره ابراهیمی فر و میرسعید هدایتی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «چین و شورای همکاری خلیج فارس پس از جنگ سرد؛ از قدرت اقتصادی تا نفوذ سیاسی» ضمن بررسی مناسبات سیاسی و اقتصادی چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، تصویری شفاف از چشم انداز این مناسبات ارائه می‌دهد. ظهور چین را می‌توان برجسته‌ترین تحول در حوزه سیاست و اقتصاد بین‌الملل در قرن



۲۱ تلقی کرد. در سال‌های اخیر پکن به طور فزاینده‌ای به دنبال منابع پایدار انرژی است تا اقتصاد شکوفای خود را تغذیه نماید. با توجه به موقعیت استراتژیک منطقه خلیج فارس در تأمین منابع انرژی و نیاز قدرت‌های بزرگ به آن، روابط چین به عنوان یکی از قدرت‌های نوظهور سیاسی و اقتصادی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس گسترش یافته است. در مجموع رشد عظیم چین، وابستگی خارجی به بازارهای مصرف و حامل‌های انرژی را برای این کشور به همراه داشته است که منطقه خلیج فارس در هر دو مورد، کانون استراتژیک توجه پکن تلقی می‌شوند. لذا چین به عنوان یک قدرت نوظهور سیاسی-اقتصادی برای تثبیت جایگاه خود و نقش آفرینی بیشتر در همه زمینه‌ها، درصدد توسعه روابط سیاسی و اقتصادی دو جانبه با شورای همکاری خلیج فارس است و در آینده قادر خواهد بود به عنوان یکی از بازیگران فرامنطقه‌ای مطرح، به فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی مثبت خود ادامه دهد.

۷. محمد علی بصیری و معصومه رشید (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «خیزش اقتصادی-نظامی جمهوری خلق چین پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران» به بررسی تأثیرات امنیتی ظهور چین به عنوان قدرتی بالاتر از ایالات متحده آمریکا در سال‌های آینده برای جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. خیزش چین و ظهور آن به عنوان بازیگر تاثیرگذار بین‌المللی به یک واقعیت انکارناپذیر اخیر تبدیل شده است. پس از دستیابی چین به سلاح هسته‌ای آنها در حال توسعه و گسترش نیروی نظامی خود هستند تا به عنوان اولین گام، ابرقدرت منطقه شرق دور باشند. دستیابی چین به چنین موقعیتی علاوه بر آن که معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای را دستخوش تغییر ساخته، آمریکا را نیز با شرایط و مقتضیات جدیدی مواجه کرده است. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران کشوری است که با ناعادلانه فرض کردن وضع موجود، به طور ضمنی و صریح به مخالفت با آن پرداخته است و آمریکا، به عنوان یک هژمون خواهان حفظ وضع موجود، تلاش می‌کند که از طریق تحریم‌های اقتصادی-تسلیماتی، ایجاد متدهای منطقه‌ای، حمایت از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی در داخل و دستاویزهای دیگر امنیت ایران را به خطر بیندازد و حکومت جمهوری اسلامی ایران را براندازد. لذا پس از ظهور چین به عنوان یک قدرت بالاتر از آمریکا، نظام بین‌الملل دستخوش تغییر می‌شود و دیگر آمریکا نخواهد توانست بر جمهوری اسلامی ایران فشار وارد کند و امنیت آن را به مخاطره اندازد.

۸. حسین سلیمی و لیلا رحمتی پور (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی مقایسه‌ای استراتژی انرژی چین و ایالات متحده آمریکا و تأثیر آن بر جایگاه خلیج فارس» به بررسی تأثیرات استراتژی‌های متفاوت دو کشور آمریکا و چین بر خلیج فارس می‌پردازد. آمریکا به عنوان تنها قدرت بزرگ بر جای مانده از



دوران پس از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد؛ همواره تلاش داشته است هژمونی خود را در جهان تثبیت نموده و دیگران را وادار به تسلیم و پذیرش نظم مورد نظر خود سازد. از این روی رشد و توسعه اقتصادی و کنترل منابع انرژی جهان به ویژه منابع موجود در منطقه خلیج فارس نیز از ملزومات تثبیت و ابقای هژمونی این کشور در جهان محسوب می‌شود. چین نیز از قدرت‌های بزرگی است که تلاش دارد جایگاه خود را در عرصه جهانی ارتقا بخشد و از این رهگذر مسیری که مورد انتخاب رهبران چین واقع شده است، رشد اقتصادی است که این امر به نوبه خود وابستگی این کشور به منابع انرژی خلیج فارس را رقم می‌زند. بدین ترتیب آنچه که برای چین حائز اهمیت می‌باشد، امنیت عرضه انرژی است. لذا استراتژی چین با تاکید بر "امنیت عرضه انرژی" و استراتژی آمریکا مبنی بر "کاهش وابستگی به منابع انرژی خلیج فارس" از اهمیت این منطقه نخواهد کاست و این امر رقابت‌های دو قدرت را در آینده تشدید خواهد نمود. البته باید دانست که وجه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های پیشین در کاربرد یک چارچوب نظری متفاوت و بررسی یک موضوع تازه است که در پهنه بین‌المللی روز به روز پررنگ‌تر می‌شود، یعنی تأثیر سیاست خارجی چین در خلیج فارس در بازه زمانی (۲۰۲۵-۲۰۱۵) بر منافع جمهوری اسلامی چه خواهد بود؟

## ۲. چارچوب نظری: چرخه گذار قدرت

در علم روابط بین‌الملل سخن از عوامل ایجابی و سلبی بین دولت‌ها برای برقراری ارتباط در مدل‌ها و زمینه‌های مختلف است و لزوم درک این نوع مدل‌ها مستلزم شناخت پیچیدگی‌ها و زمینه‌های بستری بوجود آورنده در این حوزه می‌باشد. لذا جهت واکاوی آن، از نظریات مختلف در حوزه‌های گوناگون روابط بین‌الملل که به دنبال تحلیل پدیده‌های سیاسی بین‌المللی و حتی سیاست خارجی کشورها می‌باشد، استفاده می‌شود. فهم مسائل بین‌الملل مستلزم داشتن شناخت از چگونگی بوجود آمدن آن، در بستر زمان و مقتضیات خاص آن می‌باشد. لذا استفاده از نظریه‌ای که بتوان به خوبی توسط چارچوب‌ها و قواعد حاکم در نظریه و منطبق کردن آن با موضوع مورد مطالعه به فهم درستی از موضوع رسید و از آنجا که علم روابط بین‌الملل در محیطی کاملاً دینامیک و پویا اتفاق می‌افتد و از قوانین علی و معلولی پیروی می‌کند می‌توان در موارد مشابه قواعد مشترک را تعمیم داد. لذا با فهم موضوع مورد تحقیق و مشخص نمودن ابزار و ارکان دخیل در پیشبرد موضوع و با انتخاب نظریه‌ای مناسب جهت علمی کردن تحلیل، پدیده‌های بین‌المللی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در موضوع پیش رو نیز، چون به دنبال تحلیل سیاست خارجی چین در منطقه بسیار مهم خلیج فارس هستیم و با توجه به اینکه این منطقه



از دیرباز در حوزه نفوذ آمریکا و متحدانش قرار داشته است از این رو برای بررسی سیاست‌های چین در منطقه خلیج فارس که تحت سیطره ایالات متحده آمریکا و شرکای غربی آن می‌باشد، نظریه سیکل قدرت بهتر و جامع‌تر می‌تواند پاسخ‌گوی مسائل باشد. در انتهای این تحلیل به دنبال دست یافتن به تأثیرات آن بر منافع جمهوری اسلامی ایران هستیم. نظریه چرخش قدرت نسبی و نقش سیاست خارجی می‌تواند به درستی این موضوع را روشن نماید که در منطقه خلیج فارس و تنش بین آمریکا و چین، منافع جمهوری اسلامی ایران در سیاست چرخش به شرق و ایجاد موازنه چگونه مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

چارلز دوران با توجه به دو مفهوم کلیدی قدرت نسبی و نقش، به ارائه نظریه "چرخه قدرت نسبی و نقش سیاست خارجی" پرداخته است که به اختصار از آن تحت عنوان "نظریه چرخه قدرت" یاد می‌شود. این نظریه درباره ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ بین المللی است. کانون اصلی توجه این نظریه از لحاظ محتوایی، تعادل میان قدرت و نقش است. بر طبق این دیدگاه، نقش هر بازیگر تابعی از قدرت اوست، هماهنگی و تعادل میان قدرت و نقش موجب رضایت و صلح می‌گردد. رابطه معکوس نیز مصداق دارد. افزایش قدرت از یک سو و محدودیت‌های غیر قابل قبولی که توسط سیستم از طریق نقش محدود بر بازیگر تحمیل می‌شود از سوی دیگر، موجب نارضایتی و کوشش جهت پرکردن فاصله بین قدرت و نقش می‌شود، در نتیجه، قدرت جدید جهت تحصیل منابع، تعیین قواعد بازی و شکل دادن به نظام بین الملل، به چالش قدرت فائده می‌پردازد (اخوان زنجانی، ۱۳۷۴: ۱۶۶).

از این رو، نظریه سیکل قدرت، تعادل در نظام بین الملل و ثبات ساختاری را مرتبط با این مساله می‌داند که قدرت هژمون و متحدانش از قدرت برتری نسبت به قدرت جدید و در حال ظهور برخوردار باشند. زمانی که قدرت چالش‌گر از قدرت مساوی یا بالاتری نسبت به قدرت، چالش گرفته شده برخوردار گردد، دوره دگرگونی و انتقال در سیستم فرا می‌رسد و ماهیت این انتقال، با نحوه عملکرد قدرت به چالش گرفته شده همبستگی تام دارد. (قلی زاده و شفیع، ۱۳۹۱: ۱۴۲-۱۴۱).

نظریه سیکل قدرت، شیوه‌ای از مقایسه بازیگران دولتی درون یک سیستم، بر اساس قدرت نسبی آنها است؛ اما آن چه که این نظریه از قدرت در نظر دارد، با ارجاع به قابلیت‌های مادی تعریف می‌شود. از دید دوران، نظریه سیکل قدرت دارای دو بخش اصلی است: بخش نخست: دینامیک فراز و فرود قدرت‌ها و بخش دوم، نتایج بخش یکم برای جنگ‌های اصلی. از دید دوران، تنها با بررسی رفتار تهدیدآمیز بازیگر چالشگر برای رسیدن به جایگاه قدرت برتر می‌توان به بحران‌های ساختاری پرداخت.



(عباس زاده فتح آبادی و خواجه‌جوی، ۱۳۹۶: ۱۶۳). گزاره‌های مهم در نظریه چارلز دوران را می‌توان چنین برشمرد: ۱. قدرت هر کشور تابع توانمندی‌های آن کشور است. پس قدرت هرکشور در نتیجه افزایش یا کاهش توانمندی‌های آن می‌تواند افزایش یا کاهش یابد. ۲. قدرت هر بازیگر، نسبی است و تنها در سنجش با دیگر بازیگران می‌تواند ارزیابی شود. برای نمونه، افزایش قدرت یک بازیگر می‌تواند با افت قدرت کنشگر دیگر همراه شود. ۳. افزایش قدرت هر بازیگر، به افزایش نقش آن بازیگر می‌انجامد؛ به سخن دیگر، جایگاه و نقش یک کنشگر در نظام بین‌الملل تابع قدرت و توانایی آن کنشگر است. ۴. هنگامیکه قدرت یک کنشگر بر بازیگر دیگر فزونی گیرد و کنشگر نوپا خواهان افزایش نقش خود در پهنه بین‌المللی شود، مرحله حساس یا نقطه عطفی در نظام بین‌الملل پیش می‌آید که می‌تواند به دگرگونی ساختار نظام بین‌الملل منجر شود. (عباس زاده فتح آبادی و خواجه‌جوی، ۱۳۹۶: ۱۶۳).

مفاهیم اصلی یعنی محورهای این نظریه عبارت است از: قدرت، ساختار، ثبات و نقطه عطف. از دید دوران، مهم‌ترین بخش نظریه سیکل قدرت مرحله نقطه عطف یا مرحله حساس است که زمینه انتقال قدرت در سیستم بین‌المللی فراهم شده است. در نقطه عطف، دگرگونی‌ها در روابط بین‌الملل دارای ابعاد انقلابی است. در این مرحله، فاصله میان قدرت یک کنشگر و نقش او ناگهان از میان می‌رود و سیاستگذاران در می‌یابند که جذر و مد تاریخ دگرگون شده است. در این مرحله، قدرت یک کنشگر بر قدرت کنشگر دیگر فزونی یافته و در نتیجه نقش‌ها دگرگون شده است. در نقطه عطف، بی‌اعتمادی سیاسی و نگرانی حکمفرماست و قواعد رفتاری، نقش‌ها، شناخت آینده و طرح ریزی استراتژیک بلند مدت که زمینه ساز احساس امنیت است، دگرگون شده است. در نقطه عطف، افول هژمونی به توزیع مجدد امکانات در سطح بین‌الملل می‌انجامد و انتقال قدرت مایه رقابت بر سر رهبری جهان می‌شود. (اخوان زنجانی، ۱۳۷۴: ۱۶۲-۱۶۷). از دید چارلز دوران، در این مرحله، رفتار قدرت به چالش کشیده شده (اصلی) در برابر قدرت نوپا (چالشگر) به سه صورت خواهد بود:

۱. کاربرد نیروی نظامی به شکل یک اقدام پیشگیرانه در برابر چالشگر (پیامد چنین اقدامی جنگ است و مردود شمرده می‌شود).
۲. ایجاد ائتلاف گسترده برای مهار کردن قدرت کنشگر نوپا، چنانچه به تنهایی نتواند از پس آن برآید. (در این مورد به منطق نظریه موازنه قدرت اشاره می‌کنیم که چون کنشگر نوپا نیز بیکار نمی‌نشیند و خود ائتلاف‌های موفق‌تری ایجاد می‌کند و بدین سان نقش بازدارندگی ائتلاف نخست را خنثی می‌کند و بازی به وضع نخستین، یعنی ناهماهنگی میان نقش و قدرت برمی‌گردد)



۳. پذیرش جایگاه قدرت نوپا و مشارکت آن در تصمیم گیری های بین المللی و جهانی.

در این مرحله اقدامات زیر از سوی کنشگر به چالش کشیده شده پیشنهاد می شود: ۱. فراهم کردن زمینه برای ایفای نقش پویاتر بازیگر نوپا در تصمیم گیری های بین المللی. ۲. افزایش انواع مشارکت ها و همکاری های چندجانبه. ۳. بهره گیری از بحران های حاشیه ای برای مشارکت دادن قدرت نوپا در فرآیند تصمیم گیری. ۴. تعریف دوباره وضع ائتلاف های موجود به گونه ای که پیوسته بخش بزرگی از بار مالی امور امنیتی بر دوش کنشگران مهم تازه قرار گیرد. (مظاهری، ۱۳۸۸: ۸۱).

نظریه چارلز دوران ابعاد و زوایای گوناگون دارد. در این پژوهش، آن بخش از این نظریه مورد نظر است که تبیین کننده موضوع پیش رو باشد.

دوران عقیده دارد که همه دولت ها، فارغ از اینکه قدرت بزرگ محسوب شوند یا کشوری کوچک باشند که به تنهایی از عهده تأمین امنیت خود بر نمی آیند و یا اینکه از لحاظ اقتصادی توسعه یافته باشند یا جزو دولت های درجه دوم یا سوم باشند یا اینکه نوع نگاه آنها به سیستم از نوع بین المللی یا منطقه ای باشد، از بازیگران با تجربه و محاسبه گر عصر جهانی شدن قلمداد شوند یا اینکه بازیگری تازه وارد در سیستم تجارت جهانی باشند، همه واجد یک چرخه قدرت نسبی در سیستم جهانی و منطقه ای هستند و با توجه به الگوی این نظریه یعنی چرخه خیزش، بلوغ و افول، می توان بازتابی از رقابت نسبی قدرت های بزرگ در سیستم بین الملل را متصور شد. نظریه چرخه قدرت، بنیانی برای بررسی تأثیر سیاست داخلی، اقتصاد و روابط بین الملل می باشد که راه را برای سیاست گذاران عرصه سیاست خارجی هموار می نماید. در آغاز هزاره سوم میلادی جمهوری خلق چین با شتاب بیشتری به سمت تبدیل شدن به یک ابرقدرت پیش می رود و با دارا بودن مؤلفه های آن به دنبال اثبات برتری در حوزه های گوناگون می باشد. اما تا رسیدن به هژمون فاصله دارد. با توجه به پارامترهای ذکر شده در نظریه چرخه قدرت، حرکت چین برای رسیدن به فتح قله های اقتصاد دنیا پر شتاب است و این نوع حرکت را با ایجاد وابستگی متقابل با گلوگاه های اقتصادی دنیا از جمله منطقه خلیج فارس تسریع کرده است. در مسیر پر شتابی که چین در پیش گرفته است باید به بررسی تقابل آمریکا با آن پرداخت و از این رهگذر به آثار این تقابل بر منافع جمهوری اسلامی ایران پرداخت.

### ۳. ژئوپلیتیک ژئواکونومی خلیج فارس

منطقه خلیج فارس از مناطق استراتژیک دنیا است که در ابعاد مختلف می توان آن را مورد مطالعه قرار داد و لذا در ادامه از دو بعد ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این منطقه را مورد بررسی اجمالی قرار می دهیم.



خلیج فارس به لحاظ وضع طبیعی و موقعیت جغرافیایی، از دیر زمان حائز اهمیت بوده است. از یک طرف، این منطقه حلقه ارتباطی میان شرق و غرب بوده و از سوی دیگر، به دلیل وجود تنگه هرمز که یکی از تنگه‌های استراتژیک جهان است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در واقع، خلیج فارس محور ارتباط بین اروپا، آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی است و از نظر استراتژیک در منطقه خاورمیانه، به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مرکز ارتباطی بین سه قاره است و بخشی از یک سیستم ارتباطی را تشکیل می‌دهد که دو دریای مدیترانه و سرخ و دو اقیانوس هند و اطلس را به هم متصل می‌کند. به همین جهت، این موقعیت از روزگاران پیشین مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده است و تجار و بازرگانان، کالاها را از شرق و جنوب آسیا به خلیج فارس حمل می‌کردند و از آنجا به سواحل مدیترانه و اروپا و بالعکس می‌بردند (متقی، قره بیگی، ۱۳۹۳: ۷۲) (زارعی، ۱۳۸۷: ۱). مسیر حمل این کالاها از دیرباز از شرق به غرب از دو مسیر معروف به جاده ابریشم که راه زمینی بوده است و جاده ادویه که مسیر دریایی بوده است انجام می‌شده است.

دو راه حیاتی یاد شده، از خلیج فارس و سواحل شرقی مدیترانه می‌گذشته‌اند. با کشف دماغه امید نیک، اهمیت خلیج فارس از نظر کاسته نشد، زیرا به واسطه دوری مسیر دریایی، از دیرباز خلیج فارس یک چهارراه ارتباطی دریایی محسوب می‌شده است و از این رو، بنادر خلیج فارس لنگرگاه مناسبی برای کشتی‌ها بوده است. در حقیقت "کشتی‌ها خلیج فارس را ایستگاه دریایی مناسبی برای دریافت خدمات دریایی و تبادل کالا می‌دانستند" (متقی، قره بیگی، ۱۳۹۳: ۷۲) (رفیعی، ۱۳۸۱: ۱). نکته قابل توجه آن است که بحث اهمیت استراتژیک خلیج فارس، بدون بررسی مسائل تنگه هرمز کامل نخواهد بود، زیرا این تنگه، به عنوان مدخل خلیج فارس تأثیر ویژه‌ای بر حوادث منطقه دارد. این تنگه، با طول حدود ۱۵۸ کیلومتر و عرض حداقل ۵۶ و حداکثر ۱۸۰ کیلومتر و عمق ۱۱۵ متر، یکی از گذرگاه‌های استراتژیک جهان به شمار می‌آید که خلیج فارس را از راه دریای عمان (مکران)، اقیانوس هند و خطوط کشتی رانی بین‌المللی به دریای آزاد پیوند می‌دهد. در واقع این آبراه به علت موقعیت خاص استراتژیک، شاهرگ حیات اقتصادی جهان به حساب می‌آید" (متقی، قره بیگی، ۱۳۹۳: ۷۳) (رفیعی، ۱۳۸۱: ۱) و به عنوان راه ورودی و خروجی خلیج فارس، از موقعیتی استراتژیک برخوردار است. چون روزانه حدود چهل درصد نفت مصرفی جهان از این تنگه عبور می‌کند، احاطه و سلطه بر این گذرگاه، امکان عبور و مرور نفت کش‌ها را در منطقه فراهم می‌آورد. این آبراه، نقش بسیار حساسی در توازن اقتصادی، مالی و تجاری همه کشورهای صنعتی و کشورهای ساحلی منطقه ایفا می‌کند و هر رخدادی که سلامتی و دریانوردی



را در این ناحیه تهدید نماید، به همان نسبت منافع این کشورها را در معرض خطر قرار خواهد داد" (متقی، قره بیگی، ۱۳۹۳: ۷۳) (دولتیار، ۱۳۸۱: ۱۰۰) عاملی که خلیج فارس را به نامی آشنا برای همه جهانیان تبدیل کرده نفت و گاز به عنوان ماده‌ای انرژی زا است. ویژگی بارز خلیج فارس ذخایر عظیم آن است به نحوی که هشت کشور حاکم در این منطقه بیشترین ذخایر نفت و گاز جهان را در اختیار دارند. پس از جنگ جهانی اول و به ویژه شروع جنگ جهانی دوم، برای مدت بیش از هفتاد سال نام خلیج فارس با نفت مترادف شده است. انرژی (به طور مشخص نفت و گاز) یکی از مؤلفه‌های تاثیرگذار در تولید ثروت و قدرت در جهان کنونی محسوب می‌شود. این منطقه با داشتن بیش از ۶۰ درصد از ذخایر نفت دنیا و حدود ۴۰ درصد از ذخایر گازی جهان، به عنوان یک هارتلند اقتصادی دارای جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ جهانی است. علاوه بر وجود ذخایر در این منطقه عوامل پر اهمیت دیگری مثل عمر ذخایر این منطقه که بیش از پنجاه سال است و کم بودن هزینه استخراج در این منطقه، اهمیت آن را دو چندان کرده است.

لذا به لحاظ نظریه‌های ژئواکونومیکی منطقه خلیج فارس موقعیت بی نظیری در هزاره سوم میلادی پیدا خواهد کرد. به طوری که هیچ منطقه‌ای در جهان نمی‌تواند از این نظر با آن رقابت کند. بدین ترتیب، هرگاه نام خلیج فارس آورده می‌شود، این نام یادآور منبع عظیم انرژی و به ویژه نفت و گاز در جهان است و ذهنیت انباری بزرگ از گونه‌های متنوع و ... در ذهن متبادر می‌شود. لذا، از دید ژئواکونومی، انرژی موجود در منطقه خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس بسیار ارزشمند است و در گذر زمان و حتی با پیدایش مفهوم پروسه جهانی شدن و جهانی سازی، نه تنها از اهمیت این منطقه و نیاز به مصرف انرژی‌اش کاسته نشده، بلکه افزایش تقاضا در راستای انباشت سرمایه و افزایش مصرف، افزایش عرضه را گریزناپذیر ساخته است. از جمله نظریه پردازان مشهور در دیدگاه‌های ژئواکونومی، "ادوارد لاتواک" و "ژان ژاک شرایبر" می‌باشند. در این دیدگاه، به مناطقی که از لحاظ انرژی غنی هستند، اهمیت جهانی داده شده است و تسلط بر این مناطق، تسلط بر جهان تلقی می‌شود. (عزتی، ۱۳۸۰: ۶۸) از دلایل اهمیت خلیج فارس در بعدی که بحث شد نباید از ظرفیت‌های این منطقه در امر سرمایه گذاری خارجی غافل شد و همچنین می‌توان به پتانسیل‌های بسیار این منطقه به عنوان بازار مصرف کالاهای وارداتی اشاره نمود که وجود این ظرفیت‌ها باعث شده است که به شدت مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار بگیرد و لذا با شروع روند تسریع در توسعه اقتصادی در چین، این کشور هم به جرگه کشورهای ورودکننده به این منطقه قرار گرفته است.



#### ۴. سیاست چین در حوزه خلیج فارس

چین اغلب اهداف سیاست خارجی و امنیت ملی خود را در قالب مجموعه‌ای از اصول و شعارها اعلام می‌دارد. از دهه ۱۹۸۰ میلادی حاکمیت دنگ شیائوپینگ، پکن ابراز داشت که سیاست خارجی صلح آمیز و مستقل دنبال می‌کند که اهداف بنیادین این سیاست خارجی چین شامل حفظ عدم وابستگی، استقلال و تمامیت ارضی و همچنین تشکیل محیط بین‌المللی با ثبات و مطلوب یا اصلاحات چین و سیاست درهای باز و مدرنیزاسیون هستند. چین همچنین مبدع اصطلاح جهان هماهنگ در فرهنگ رسمی خود بوده است که به عبارتی نمایانگر تعهد این کشور به پیشرفت صلح آمیز و جامعه‌ای هماهنگ در این کشور است. (یاری و کامران، ۱۳۹۵: ۳۶۵)

در آغاز سده بیست و یکم، سیاست خارجی مسالمت آمیز چین متأثر از دو گفتمان بود که هوجین تائو، رئیس‌جمهوری این کشور مطرح کرد: ۱- ظهور مسالمت آمیز: بدین معنا که چین قدرتی روبه رشد است و مسیر افزایش توانایی خود را همانند قدرت‌های گذشته بر محور نظامی قرار نمی‌دهد. ۲- جهان هماهنگ: یعنی اولویت دادن به برقراری صلح و ثبات جهانی از راه همکاری و تفاهم نه بهره‌گیری از اتحادها یا کاربرد آشکار زور (عباسی و قیاسی، ۱۳۹۱: ۲۲۲). رشد اقتصادی چین و افزایش حجم داد و ستد این کشور، پررنگ‌تر شدن حضور آن در سطح بین‌المللی را در پی داشته است. چین به عنوان عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل و برخوردار از حق وتو، با شرکت در پیمان‌های منطقه‌ای و جهانی مانند پیمان منطقه‌ای آسیا-پاسفیک، سازمان همکاری شانگهای، گفتگوهای شش جانبه در مورد کره شمالی، گروه ۵+۱ در مورد پرونده هسته‌ای ایران و نیز حضور در نشست‌های آ.سه. آن و هشت کشور صنعتی به عنوان عضو ناظر، درصدد بهره‌گیری از توانمندی‌های خود و به دنبال سیاست‌های چندجانبه‌گرایی در پهنه بین‌المللی است. (ابراهیمی و رضایی، ۱۳۹۱: ۱۷۳). تحول در سیاست‌های بین‌المللی چین منجر به گسترش اقتصاد این کشور در سطح جهان گردید. چین خودکفایی خود را در حوزه انرژی از دست داد اما در راه تحول و پیشرفت در حوزه امنیت انرژی گام برداشت. (Daojiong, 2006: 180) (یاری و کامران، ۱۳۹۵: ۳۶۵) ظهور چین را می‌توان برجسته‌ترین تحول در حوزه سیاست و اقتصاد بین‌الملل در قرن ۲۱ تلقی کرد. در سال‌های اخیر پکن به طور فزاینده‌ای به دنبال منابع پایدار انرژی است تا اقتصاد شکوفای خود را تغذیه نماید. با توجه به موقعیت استراتژیک منطقه خلیج فارس در تأمین منابع انرژی و نیاز قدرت‌های بزرگ به آن، روابط چین به عنوان یکی از قدرت‌های نوظهور سیاسی و اقتصادی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس گسترش یافته است. در حالی که زمانی چین به وقایع منطقه



خلیج فارس از دیدگاه ایدئولوژی انقلابی خود می‌نگریست، امروز در رویکرد خود نسبت به این منطقه عمل گراتر شده و روابط این کشور با کشورهای خلیج فارس بیشتر به دغدغه‌های انرژی مرتبط است. در حال حاضر، شرکت‌های نفتی دولتی چینی به شکلی فعال در مناقصه‌های منطقه خلیج فارس شرکت می‌کنند، و این کشور حضوری مشهود در تجارت و سیاست منطقه‌ای دارد. در مجموع رشد عظیم چین، وابستگی خارجی به بازارهای مصرف و حامل‌های انرژی را برای این کشور به همراه داشته است که منطقه خلیج فارس به ویژه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در هر دو مورد، کانون استراتژیک توجه پکن تلقی می‌شوند (سحرخیز، ۱۳۸۸، ۳۶)

با توجه به نیاز فزاینده چین به انرژی، این کشور خود را به عنوان بازیگری فعال در کنار سایر بازیگران در بخش انرژی و بر اساس منافع و سود متقابل تلقی کرده و همواره آمادگی خود را برای تقویت و گسترش گفتگو و همکاری با دیگر کشورها در این بخش به منظور تضمین ثبات و امنیت انرژی جهانی بیان داشته است (زارع و هرمزی، ۱۳۹۰). در نتیجه "دیپلماسی نفتی" در چین مانند سیاست‌های انرژی ژاپن در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شامل متنوع سازی منابع عرضه کننده انرژی، گسترش روابط دو جانبه با کشورهای تولید کننده، تشویق شرکت‌های نفتی داخلی به سرمایه گذاری در ورای مرزها و بالاخره ایجاد اتحادهای استراتژیک برای همکاری در زمینه حفظ امنیت و توسعه منابع انرژی در نقاط مختلف جهان بوده است (کولایی، تیشه یار، ۱۳۸۹: ۱۲۵) از این رو روابط اقتصادی چین و شورای همکاری خلیج فارس در حوزه‌های تجارت دو جانبه، سرمایه گذاری، و پروژه‌های پیمانکاری منعکس می‌شود و ویژگی همه این حوزه‌ها، انرژی است. توسعه اقتصادی سریع چین تقاضا را برای انرژی افزایش داده است. به طور کلی، در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، که انرژی، صنعت اصلی‌شان محسوب می‌شود، بازارهای پایدار انرژی برای توسعه اقتصادی ضروری است. از این رو، همکاری در حوزه انرژی به مسئله بنیادی همکاری‌های اقتصادی دو جانبه تبدیل شده است. برقراری مشارکت راهبردی بین چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به هر دو طرف کمک خواهد کرد تا به امنیت اقتصادی، منافع متقابل و نتایج برد-برد دست یابند. (Kellner:2012:61) (ابراهیمی فر و هدایتی فر، ۱۳۹۴: ۱۱)

بدین ترتیب، حرکت برای دسترسی به عرضه نفتی و حس آسیب پذیری به خاطر نیاز به حجم در حال افزایش نفت، منافع استراتژیک مهمی هستند که مستقلاً به سیاست خارجی چین شکل می‌دهند. این که چین چگونه فهمیده می‌شود و نیز رفتارهای حقیقی آن تا حد بسیاری به سیاست‌های داخلی و بین المللی انرژی مرتبط خواهد شد. بر این اساس، در آغاز قرن ۲۱ میلادی، امنیت انرژی در مرکز خاستگاه



تمایلات پکن نسبت به خاورمیانه و خلیج فارس است. با توجه به اینکه خاورمیانه و خلیج فارس در کانون بین‌المللی انرژی قرار دارند. تحلیلگران چینی معتقدند که کشورهای صنعتی در دوره‌های قبل نیز محدودیت‌هایی به عنوان تضمین دسترسی به انرژی داشته‌اند و کمبود انرژی مشکلی است که می‌تواند در روند توسعه اقتصادی سریع چین اختلال ایجاد نماید. (الترمان، ۱۳۹۱: ۴۱)

بنابراین، مساله ای که برای چین مهم می‌باشد، این است که در منطقه خلیج فارس جهت تأمین منابع و منافع نفتی ثبات و امنیت حاکم باشد. از سوی دیگر این کشور تلاش دارد تا نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد اما در این میان با ممانعت کشوری همچون ایالات متحده آمریکا مواجه است. لذا به لحاظ سیاسی، چینی‌ها با بکارگیری "دیپلماسی نفتی" در پی افزایش ضریب امنیتی نفت وارداتی خود از طریق تشدید فعالیت‌های دیپلماتیک در منطقه هستند. آنان معتقدند که پیوندهای مستحکم دو جانبه می‌تواند موجب افزایش امنیت عرضه نفت به آنان، به ویژه در ادوار بحرانی گردد. آنان بر این باورند که این دیپلماسی به ویژه در مورد آن دسته از کشورهای منطقه که از حضور آمریکا ناراضی‌اند، می‌تواند تأثیرگذار باشد. در واقع، موضوع اصلی که چینی‌ها را آزار می‌دهد، این است که نفت مورد نیاز خود را باید از منطقه‌ای وارد کنند که در آن آمریکا بازیگر مسلط است، البته تسلط آمریکا به این منطقه محدود نمی‌شود، بلکه عرصه انرژی در کلیت آن نیز تحت تسلط شرکت‌های آمریکایی، اروپایی و ژاپنی قرار دارد. به طور خلاصه بر مبنای آنچه که به آن پرداخته شد، چند اصل را در سیاست خارجی چین در این منطقه می‌توان به عنوان اصول اساسی برشمرد: (سلیمی و رحمتی پور، ۱۳۹۳: ۱۳۹-۱۴۰).

-ثبات در نقل و انتقال انرژی

-احتراز از رقابت ژئوپولیتیک آشکار با ایالات متحده

۲-۳. آمریکا، چین و منطقه خلیج فارس:

به دلیل حضور فعال و مداوم ایالات متحده و کشورهای غربی در خاورمیانه در هنگام غفلت چین به این منطقه، جدای از موارد ایدئولوژیک، نفوذ این کشور را در بیضی استراتژیک انرژی جهان یعنی خلیج فارس با چالش‌های جدی روبه رو ساخته است. در زمانی که چین تا قبل از دهه ۱۹۷۰ به دلیل نگاه هنجارگرای خود به نظام بین‌الملل و روابط با دیگر کشورها فرصت همکاری در حوزه‌های اقتصادی و انرژی خارج از این چارچوب ایدئولوژیک در این منطقه به نفع رقبای غربی خود از دست می‌داد، بازگشت مجدد چین با نگاه اقتصادی با محوریت امنیت انرژی نیازمند اتخاذ سیاست خارجی دقیق با حفظ اولویت‌های اقتصادی بود. در کنار سیاست رویارویی همکاری جویانه با هژمونی ایالات متحده



آمریکا، که گاه اروپا را نیز تا حدودی با خود همراه می‌بیند، چین در پی مهار سلطه ایالات متحده در منطقه‌ای است که یک شاهراه و منبع اصلی انرژی جهان است. شاید بتوان رابطه فعال چین و ایران را به عنوان یکی از کشورهای خارج از سلطه ایالات متحده را در این چارچوب تبیین کرد. مقامات چینی سعی می‌کنند سیاست امنیت انرژی خود را طبق معادله ساده عرضه و تقاضا تعریف نکنند، بلکه حضور چین در حوزه سرمایه گذاری بخش صنعت و پتروشیمی کشورهای خلیج فارس و همچنین جذب سرمایه گذاری متقابل شرکت‌های نفتی کشورهای این منطقه را در بازار داخلی خود به گستره سیاست امنیت انرژی خود بیفزاید. (یاری و کامران، ۱۳۹۵: ۳۶۷-۳۶۸). خلیج فارس به صورت استراتژیک و در ابعاد مختلف با منافع پکن گره خورده است. اهمیت خلیج فارس برای پکن به موقعیت ژئوپلتیک آن، فرصت‌های اقتصادی، مسائل امنیتی و از همه مهم‌تر به وفور ذخایر نفت این منطقه برمی‌گردد. با این حال روابط جمهوری خلق چین با این منطقه به عمق و قدمت روابط قدرت‌های غربی با کشورهای خاورمیانه نیست. بنابراین، چالش پیش روی چین، استحکام حضور موقعیت اقتصادی خود در خاورمیانه به ویژه با کشورهای حوزه خلیج فارس است. به جز تأثیرات انقلابی در خلال جنگ سرد، پکن نقش تأثیرگذار کمتری در این منطقه ایفا نموده است. واشنگتن از افزایش حضور چین در خاورمیانه نگران است. زیرا به نظر آمریکایی‌ها حضور فزاینده چین در منطقه باعث برهم زدن نظم منطقه‌ای شده است و دسترسی ایالات متحده به نفت این منطقه را با محدودیت مواجه ساخته و اقدامات آمریکا در راستای حفظ ثبات منطقه را با چالش مواجه سازد. (Bawandeen:2014:6) (یاری و کامران، ۱۳۹۵: ۳۷۱). سیاست کشورهای فرامنطقه‌ای خصوصاً ایالات متحده در شکل دهی به روابط بین چین و کشورهای حوزه خلیج فارس بسیار مؤثر است. تقابل یا همسویی این سیاست‌ها می‌تواند در حوزه انرژی مطرح شود. کشورهای مصرف کننده انرژی مثل ایالات متحده و چین برای دستیابی به بیشترین منفعت در حوزه انرژی به برقراری روابط دو جانبه و چند جانبه در این منطقه می‌پردازند. (یاری و کامران، ۱۳۹۵: ۳۷۱).

البته اگر قرار باشد رفتارهای آمریکا در سالیان متممادی حضور آن در منطقه خاورمیانه را در قالب یک سیاست کلان گنجانند، می‌توان گفت آمریکا کوشیده است که وضع موجود یعنی برتری و هژمونی خود را حفظ کند و مانع بر هم خوردن توازن قوا در منطقه به زیان متحدان خود شود و بلکه در تلاش بوده است که توازن قوا را به نفع خود و متحدانش تغییر دهد. آمریکا برای حفظ کنترل بر جریان انرژی با دولت‌های غیر دموکراتیک عربی در خلیج فارس نظیر عربستان سعودی متحد شده است و از انتظاراتی که اوایل زمینه حضور آمریکا در این منطقه را فراهم کرده بود، دور شده است؛ در نتیجه افکار عمومی



منطقه نسبت به آمریکا بدبین شده و زمینه آمریکاستیزی فراهم شده است (Pettinger:2015) (ساجدی، ۱۳۸۹: ۱۱۸) آمریکا و چین علی رغم منافع مشترک در حفظ امنیت جریان انرژی، در نحوه برقراری و حفظ امنیت این منطقه اختلافات جدی دارند در دو دهه گذشته آمریکا برای حفظ منافع خود و برقراری امنیت در امور داخلی کشورهای منطقه مداخله کرده است، در حالی که چین در سیاست اعلامی خود مدعی احترام به حاکمیت این کشورها و عدم مداخله در امور داخلی آنها بوده است (Garver:2013:72) (موسوی و خدایی، ۱۳۹۵: ۷۲). البته چین نه مانند آمریکا توان نظامی و سیاسی برای چنان مداخلاتی دارد و نه در حال حاضر چالش‌ها و منافی همچون آمریکا دارد. چینی‌ها حمله آمریکا به عراق و تحریم‌های آمریکا علیه ایران و دخالت غرب در بحران سوریه را نه تنها برای امنیت منطقه مفید نمی‌دانند بلکه این دخالت‌ها را زمینه ساز افزایش ناامنی‌ها تلقی می‌کنند و در مقابل این سیاست‌ها از خود مقاومت نشان می‌دهند. (Legrenz:2015:62; Garver:2013:71) (موسوی و خدایی، ۱۳۹۵: ۷۳-۷۲). وجود کالاهای ارزان قیمت چین در بازار آمریکا موجب می‌شود که نرخ تورم پایین نگه داشته شود و در نتیجه قدرت خرید مردم آمریکا حفظ شود. در ایام انتخابات و قبل از انتخاب شدن، کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا غالباً ادبیاتی تهاجمی علیه چین بکار می‌برند، اما پس از پیروزی ترجیح می‌دهند که از نظر اقتصادی با چین در نیافتند یا دامنه اقدام آنها محدود باشد و به اصل روابط اقتصادی با چین لطمه‌ای وارد نشود (Palley:2011) (موسوی و خدایی، ۱۳۹۵: ۷۳). زیرا سیاستمداران حاکم در آمریکا متکی بر رأی مردم هستند و چنانچه روابط با چین مخدوش شود و کالاهای ارزان قیمت چینی در بازار آمریکا کاهش یابد، نرخ تورم بالا خواهد رفت و قدرت خرید مردم کاهش یافته و برای بخش‌های مختلف اقتصاد آمریکا مقدور نخواهد بود که دستمزدها را به طور متناسب افزایش دهند؛ در نتیجه مردم از وضع پیش آمده ناراضی خواهند بود و محبوبیت رئیس جمهور و حزب حاکم کاهش خواهد یافت. لذا سیاستمداران حاکم ترجیح می‌دهند به امور دیگری بپردازند و برخورد با چین را در حد تهدیدات زبانی و جدلهایی در زمینه حقوق بشر محدود کنند و درها را به روی کالاهای چینی باز نگه دارند. (Francis:2016) (موسوی و خدایی، ۱۳۹۵: ۷۳-۷۴).

به خطر انداختن امنیت انرژی چین در منطقه خلیج فارس به اقتصاد آمریکا و متحدانش آسیب خواهد رساند و چنانچه زمامداران آمریکا تصمیم بگیرند از حربه تسلط خود بر منابع انرژی خلیج فارس علیه چین استفاده کنند، باید هزینه‌های گزاف اقتصادی و عوارض سیاسی جانبی آن را بپردازند؛ زیرا هر گونه بحران در اقتصاد چین، عوارض جدی در اقتصاد آمریکا را نیز به دنبال خواهد داشت. به عنوان مثال



چین بزرگ‌ترین خریدار اوراق قرضه آمریکا است، چنانچه روابط چین و آمریکا چنان تیره شود که چین از خریدن اوراق قرضه خودداری کند و یا سهام خود از بدهی دولت آمریکا را در بازار به حراج بگذارد، بحران جدی در اقتصاد آمریکا به وجود خواهد آمد؛ هر چند چین نیز به عنوان بزرگ‌ترین کشور دارنده این سهام به شدت زیان خواهد دید (Forbes:Jan:2014) (موسوی و خدایی، ۱۳۹۵:۷۴). منطقه خاورمیانه بخصوص پس از یازده سپتامبر، به دلایل امنیتی در کانون توجه سیاست خارجی آمریکا قرار گرفته است. آمریکا برای مواجهه با بحران‌های این منطقه نیازمند همکاری چین و سایر قدرت‌ها بوده است. چین اگر چه در خاورمیانه حضور نظامی ندارد، اما حضور اقتصادی این کشور در منطقه بسیار پررنگ است. آمریکا در بحران‌هایی نظیر جنگ‌های افغانستان و عراق، مبارزه با تروریسم، برخورد با برنامه هسته‌ای ایران، ظهور داعش و قضیه سوریه نیازمند همکاری چین بوده است. وابستگی آمریکا به همکاری چین فرصت‌گران بهایی برای پکن فراهم کرده است که در ازای همکاری با آمریکا، استراتژی کلان خود را در توسعه اقتصادی و حفظ رشد اقتصادی افسانه‌ای خود ادامه دهد (Keck.2014) (موسوی و خدایی، ۱۳۹۵:۷۵). باید به این نکته توجه کرد که حضور روزافزون چین به عنوان دومین قدرت اقتصادی دنیا و مهم‌ترین رقیب آمریکا در قرن بیست و یکم شرایط ویژه‌ای برای سیاست خارجی آمریکا به وجود آورده است و یکه تازی‌های آمریکا را در برخی زمینه‌ها به چالش کشیده است. چین اگر چه حضور نظامی چندانی در این منطقه نداشته و در این زمینه یارای رقابت با آمریکا را ندارد، اما از نظر اقتصادی گوی سبقت را ربوده و پیوندهای مستحکمی با تمام کشورهای منطقه اعم از دوستان و دشمنان آمریکا برقرار کرده است. چین با اتخاذ سیاستی مستقل، عمل‌گرا و چندوجهی و بدون آنکه خود را درگیر منازعات ریشه دار منطقه نظیر اسرائیل و رقابت عربستان و ایران کند، با تمام کشورها روابطی گسترده برقرار کرده است. چین از طرفی متحدان عرب آمریکا را مجذوب خود کرده است و وابستگی اقتصادی و تعامل آنها با غرب را کاسته است و از طرف دیگر بر خلاف تمایل واشنگتن، با مخالفان آمریکا همانند ایران روابط نزدیکی برقرار کرده است و در غیاب شرکت‌های اروپایی و آمریکایی، در جایگاه اولین شریک تجاری ایران ایستاده و تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران را کاهش داده است (Alterman and Garver.2009:22) (مصلی نژاد، حق شناس، ۱۳۹۱:۱۹۲) منافع آمریکا در حفظ و بسط هژمونی و کنترل منابع انرژی این منطقه است، اما منافع چین در به چالش کشیدن این هژمونی و کاهش وابستگی به آمریکا است. هنری کسینجر رقابت برای کنترل منابع انرژی را بازی مرگ و حیات برای قدرت‌های بزرگ در قرن بیست و یکم می‌داند. (موسوی و خدایی، ۱۳۹۵:۷۶). آمریکا با حضور نظامی و سیاسی



خود در منطقه خلیج فارس، می‌کوشد چین و سایر قدرت‌های وابسته به نفت خلیج فارس را مهار کند. جنگ عراق و حذف صدام، علی‌رغم هزینه‌های فراوان، تسلط آمریکا را بر این منطقه و غنی‌ترین منابع انرژی جهان بیشتر کرد. (تخشید، متین، ۱۳۹۰: ۲۲۸) لذا چین نیز می‌کوشد با تقویت قدرت سیاسی و نظامی منافع ملی خود را پیگیری کند. چین با نزدیک شدن به روسیه و با حمایت از دولت‌های مستقلی همانند ایران و سوریه که مقابل هژمونی آمریکا ایستادگی می‌کنند، تلاش می‌کند مانع تسلط کامل آمریکا بر منابع انرژی منطقه خاورمیانه شود ((Clifford May.2015) (موسوی و خدایی، ۱۳۹۵: ۷۶). تحریم‌های آمریکا علیه ایران بهترین آزمون برای درک سیاست چین در مواجهه با خط قرمزهای آمریکا است. چین برخلاف ژاپن، هند، کره جنوبی و قدرت‌های اروپایی، در مقابل تحریم‌های یک جانبه آمریکا به آسانی عقب‌نشست و میدان را خالی نکرد؛ بلکه با بهره‌گیری از فرصت پیش‌آمده از خلأ حضور رقبای آسیایی و غربی در بازار ایران نفوذ کرد و از سال ۲۰۰۸ در جایگاه اولین شریک تجاری ایران ایستاد و با کاهش تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران، استراتژی آمریکا علیه تهران را به چالش کشید ((Garver.2011) (موسوی و خدایی، ۱۳۹۵: ۷۶).

## ۵. ایران و حوزه خلیج فارس

خلیج فارس یکی از مناطق استراتژیک دنیاست که از دیرباز همواره دغدغه‌های امنیتی داشته و بحران‌های فراوانی به خود دیده است. تأمین امنیت این منطقه که استراتژیک‌ترین حوزه منافع ملی ایران به شمار می‌رود، یکی از دغدغه‌های امنیتی حکومت‌های مختلف ایرانی بوده و همچنان نیز هست. در دوران معاصر، امنیت این منطقه همواره متکی به قدرت‌های بزرگ بوده و هیچ‌گاه امنیت منطقه‌ای بومی و پایدار در آن شکل نگرفته است. در دوران پهلوی اول، امنیت این منطقه متکی به انگلستان بود؛ اما در دوره پهلوی دوم، با افول قدرت انگلستان و جایگزینی آن با قدرت ایالات متحده آمریکا، امنیت این منطقه نیز با اتکا به قدرت نظامی آمریکا تأمین می‌شد. از آن زمان تا کنون ترتیبات امنیتی و نظم‌هایی که در منطقه شکل گرفته، همواره آمریکا محور بوده است. با وقوع انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری حکومتی مخالف آمریکا در منطقه، این نظم (آمریکا محور) دچار چالش شده است و از آن زمان ایران همواره به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که هژمونی آمریکا در منطقه را به چالش کشیده، مطرح است. اهمیت استراتژیک و منابع انرژی فراوان خلیج فارس باعث شده است قدرت‌های مختلف از جمله چین برای حضور در این منطقه ابراز علاقه مندی کنند. (متقی، ۱۳۹۲: ۱۳۹). قدرت منطقه‌ای مفهومی است که پس از پایان نظام دو قطبی بیش از پیش مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است. قدرت منطقه‌ای به



معنی قدرتمندترین دولت در سطح منطقه یا زیر سیستم‌های تابعه است، اما رسیدن به چنین موقعیتی با داشتن شاخص‌های کمی و سخت افزاری، و همین‌طور کاربست قواعد ظرفیتی امکان‌پذیر است که می‌توان از آنها به عنوان قدرت نرم یاد کرد. (خرمشاد و مرادخانی، ۱۳۹۴: ۴) (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۱۴۶) لذا منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس منوط به رسیدن به توانمندی‌های تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای بی‌بدیل می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران به دلیل واقع شدن در چهارراه استراتژیکی جهان، سواحل دریایی طولانی و دسترسی به دریاها، جزایر سوق الجیشی و قرارگرفتن در مجاورت تنگه استراتژیکی هرمز از موقعیت ژئوپلیتیکی برجسته‌ای در جهان برخوردار است. این امر موجب ایجاد ظرفیتی بزرگ برای نقش آفرینی آن در مقیاس‌های مختلف جغرافیایی (ماکرو و میکرو) شده است. پتانسیل‌های ژئوپلیتیکی ایران به صورت بالقوه شرایطی را فراهم می‌کند که در صورت مدیریت مناسب و کارآمد می‌توان ایران را به صورت قدرت منطقه‌ای و حتی جهانی مشاهده کرد. (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۱۵۴) قدرت نظامی از مهم‌ترین ملزومات دولت‌ها در فضای آنارشیک سیستم بین‌المللی است. افزایش روز افزون تهدیدات سخت و مسابقه تسلیحاتی دولت‌های همسایه و رقبای استراتژیک ایران موجب توجه به این بخش از مؤلفه‌های قدرت ملی شده است. اگر چه حجم تهدیدات پیرامونی ایران از ابتدای انقلاب تا کنون رو به افزایش بوده اما با این حال قدرت بازدارندگی ایران موجب ایجاد ثبات و امنیت داخلی و بین‌المللی شده است. این سطح از توانایی بازدارندگی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی علی‌رغم وجود تحریم‌های بین‌المللی و فشارهای اقتصادی قابل توجه در سال‌های اخیر نشان از قدرت مولد و امنیت درون‌زا و قابلیت‌های بازیگری چالشگرانه و ایفای نقش بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران دارد. (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۱۵۵)

جمهوری اسلامی ایران از منابع عظیم طبیعی به ویژه انرژی برخوردار است. به گونه‌ای که چهارمین دارنده بزرگ منابع نفتی جهان و نخستین دارنده ذخایر گاز جهان می‌باشد. این امر باعث شده تا در ژئوپلیتیک انرژی نیز جایگاه بسیار مهمی را در منطقه و جهان داشته باشد و از تاثیرگذاری بالایی در بازارهای نفت و گاز برخوردار شود. همچنین موجب ارتقا جایگاه ژئوپلیتیکی ایران و نقش آفرینی بین‌المللی آن شده است. علاوه بر این دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای باعث شده است تا قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش ارتقا یابد. این نقش آفرینی دقیقاً همان ضرورت وجودی برای قدرت‌های نوظهور است که می‌تواند حلقه تاثیرگذاری ایران بر جهان خارج باشد، جایی که انرژی و تمام ابعاد آن، سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (کامران و



دیگران، ۱۳۸۹: ۱۹) (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۱۵۶) اصول سیاسی تصریح شده در قانون اساسی، در حقیقت بیان کننده ویژگی‌های اساسی نظام سیاسی در ایران است و مبتنی بر اصول و ارزش‌هایی هستند که جمهوری اسلامی ایران رسالت تحقق و پیگیری آنها را بر عهده دارد. مهم‌ترین اصولی که می‌تواند بر جذابیت قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان کنونی بیافزاید عبارت است از: «سعادت انسان در جهان امروز» و «مسئولیت‌پذیری نسبت به وحدت جهان اسلام» (اصل ۱۵۲)، «مبارزه با سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» (اصل ۲ بند ج) و «عدالت‌طلبی و دفاع از مستضعفین» (اصل ۲). اگرچه قدرت انگاره‌پردازی برآمده از این اصول، از منظر قدرت نرم انقلاب اسلامی، تابعی از آرمان‌های سیاسی و اهداف متعالی جمهوری اسلامی ایران با توجه به مقتضیات زمان است، اما بررسی این اصول به شناخت و تحلیل انگیزه نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر چالشگر و ناراضی از وضع ناعادلانه توزیع قدرت در نظام بین‌الملل کمک می‌کند (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۱۵۸). با روی کار آمدن دولت سیزدهم و اهتمام ویژه این دولت به اولویت‌بخشی به توسعه تعاملات و همکاری با کشورهای منطقه‌ای به منظور افزایش همگرایی شاهد اقدامات گسترده‌ای در این حوزه بودیم. تعدد سفرهای دیپلماتیک مقامات کشورهای دیگر از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس نشان از عزم جدی دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران جهت حرکت به سمت تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای دارد و با ایجاد فضای صلح و دوستی و تعامل با کشورهای همسایه این اطمینان را در دولت‌های همسایه ایجاد کرده است که هدف آن ایجاد امنیت فراگیر در منطقه با مشارکت تمام کشورهای این حوزه است. از سرگیری روابط دیپلماتیک با کشور عربستان از مسائل به شدت پر اهمیت است که پس از کش و قوس‌های فراوان باعث شد این دو کشور روابط خود را بازسازی کرده و روال طبیعی ارتباط را از سر بگیرند. این توافق با توجه به اهمیت و توان دو طرف، آثار مثبت منطقه‌ای را هم به دنبال داشته و خواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

چین در قرن بیست و یکم، نقشی مهم و تعیین‌کننده در ساختار نظام بین‌الملل خواهد داشت. رشد سریع اقتصادی این کشور و حرکت سریع آن در مسیر تبدیل شدن به قدرتی بزرگ در عرصه سیاست بین‌الملل، راهبرد خارجی و دیپلماتیک این کشور را در حوزه‌های گوناگون دچار تحول ساخته است. لذا منطقه خلیج فارس یکی از مناطقی است که در سال‌های اخیر در سیاست خارجی چین مورد توجه خاص قرار گرفته است و به دلیل داشتن بیشترین ذخایر انرژی، طبعاً از بالاترین قابلیت‌ها در تأمین انرژی چین برخوردار است. از مسائل مهم مورد نظر چین این مسئله است که منطقه خلیج فارس از



دیرباز تحت نفوذ ایالات متحده آمریکا و هم پیمانان غربی آن است و لذا چین ناگزیر است که در این منطقه به دنبال منابع کشورهایی باشد که خارج از دایره سلطه کشورهای غربی به ویژه آمریکا قرار داشته باشند. ایران با توجه به ذخایر عظیم نفت و گاز و از سویی فشارها و محدودیت‌های بین‌المللی (محدودیت‌های چندجانبه)، منبعی نسبتاً مطمئن برای تأمین امنیت انرژی چین است. سیاست خارجی مستقل و عمل‌گرای ایران در مدیریت منابع انرژی خود، ثبات سیاسی پایدار و علاقه خاص این کشور به همکاری‌های متقابل در جهت ایجاد و تحکیم همبستگی با کشورهای دوست بر اساس اصل احترام متقابل، ظرفیت‌های آن را گسترده‌تر می‌نماید و به همین دلایل ایران اکنون مرکز ثقل مهمی در ساختار امنیت انرژی چین محسوب می‌شود. چین در ذیل این رابطه به دنبال دسترسی به منابع مطمئن انرژی و مسیر ترانزیت آن می‌باشد. یکی از اصول اساسی و استراتژیک که چین و ایران به دنبال آن هستند این است که رسیدن به امنیت انرژی و سرمایه‌گذاری در منطقه خلیج فارس میسر نمی‌شود مگر اینکه رقبای غربی از منطقه خارج شوند و کشورهای منطقه خلیج فارس از عهده تأمین امنیت آن بربایند. لذا ایران به عنوان شریک راهبردی چین به دنبال حفظ برتری خود به عنوان قدرت منطقه‌ای در خلیج فارس می‌باشد اما برای تثبیت این موقعیت نیاز به برقراری ارتباط با کشورهای همسایه و ایجاد حس اعتماد در این خصوص می‌باشد که کشورهای همسایه از تثبیت قدرت ایران نهراسند و این پارادایم حاکم بشود که ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای با مشارکت کشورهای این حوزه می‌تواند امنیت سرمایه‌گذاری و اقتصاد را تأمین نماید و از این دستاورد به منافع مادی بیشمار آن دست پیدا کنند و بتوانند با کشورهای بزرگ از جمله چین همکاری‌های عمیق اقتصادی و تجاری داشته باشد و تمام منطقه از مواهب آن برخوردار گردد. لذا ورود چین به منطقه خلیج فارس می‌تواند موجب سرازیر شدن سرمایه و ایجاد رونق و منفعت برای طرفین شود و علاوه بر منافع اقتصادی به تثبیت موقعیت ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای کمک شایانی نماید.

#### منابع

- ابراهیمی فر، طاهره، هدایتی، میرسعید، (۱۳۹۴)، "چین و شورای همکاری خلیج فارس پس از جنگ سرد؛ از قدرت اقتصادی تا نفوذ سیاسی"، نشریه پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۳۹، تابستان.
- ابراهیمی، شهرزاد، رضایی، فاطمه، (۱۳۹۱)، "سیاست خاورمیانه‌ای چین و رقابت آن با آمریکا" نشریه مطالعات خاور میانه، شماره ۷۱.



اخوان زنجانی، داریوش، (۱۳۷۴). "بحران در سیستم‌ها؛ ثبات و بی‌ثباتی در سیستم‌های بین‌الملل"، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۴.

بزرگمهری، مجید، میرزایی، مریم، (۱۳۹۶). "حضورچین درخلیج فارس؛ پیامدهای سیاسی و استراتژیک"، نشریه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳۱، تابستان.

تخشید، محمدرضا، متین، مهدی، (۱۳۹۰). "تسلط بر منافع نفتی خلیج فارس و تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق"، فصلنامه مطالعات جهان، شماره یک.

الترمان، جان، بی، (۱۳۹۱). "قدرت نرم چین در خاورمیانه"، ترجمه مسعود بای و زهرا رجبلو، ماهنامه اطلاعات راهبردی، یال دهم، شماره ۱۰۷.

خرمشاد، محمدباقر، مرادخانی، حمید، (۱۳۹۴). "بررسی جایگاه قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران براساس الگوی سوآت (SWOT)"، فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۹.

دولتیار، مصطفی، (۱۳۸۱). "رژیم حقوقی تنگه‌های بین‌المللی با تاکید بر مسائل حقوقی تنگه هرمز"، گنج دانش. ذوالفقاری، مهدی، (۱۳۹۹). "نظریه انتقال قدرت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، دو فصلنامه علمی دانش سیاسی، شماره اول.

رشید، معصومه، بصیری، محمدعلی، (۱۳۹۴). "خیزش اقتصادی-نظامی جمهوری خلق چین و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران"، نشریه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۲، بهار.

رفیعی، عبدالله، (۱۳۸۱). "بازنگری جایگاه استراتژیک خلیج فارس و جزایر ایرانی"، نشریه ابرار. زارع، محمد، هرمزی، پیوند، (۱۳۹۰). "انرژی معضل استراتژیک چین"، گزارش راهبردی، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، شماره ۳۶۶.

زارعی، بهادر، (۱۳۸۷). "جغرافیای سیاسی خلیج فارس"، روزنامه رسالت. ساجدی، امیر، (۱۳۸۹). "موانع توسعه دموکراسی در خاورمیانه"، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۸. سحرخیز، علی اصغر، (۱۳۸۸). "روابط اقتصادی چین و کشورهای خلیج فارس"، رویدادها و تحلیل‌ها، مرکز مطالعات آسیا و اقیانوسیه، شماره ۲۳۶.

سلیمی، حسین، رحمتی پور، لیلا، (۱۳۹۳). "بررسی مقایسه‌ای استراتژی انرژی چین و ایالات متحده آمریکا و تأثیر آن بر جایگاه خلیج فارس"، نشریه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۱۱، زمستان.

عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی، خواجوی، مژگان، (۱۳۹۶). "سیاست خارجی چین در منطقه خلیج فارس و تأثیر آن بر منافع آمریکا (۲۰۱۶-۱۹۹۱)"، نشریه مطالعات خاور میانه، شماره ۸۸، تابستان.

عباسی، مجید، قیاسی، امیر، (۱۳۹۱). "سیاست خارجی چین در هزاره سوم: الزامات اقتصادی و سیاست خارجی مسالمت‌جویانه در روابط بین‌الملل"، مطالعات جهان، شماره دوم.

عزتی، عزت‌الله، (۱۳۸۰). "ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم"، تهران: سمت. فرجی نصیری، شهریار، متقی، افشین، (۱۳۹۴). "تأثیر چین بر ایجاد توازن منطقه‌ای در خلیج فارس"، نشریه سیاست، شماره ۶.



- قلی‌زاده، عبدالحمید، شفیعی، نوذر، (۱۳۹۱)، "نظریه سیکل قدرت؛ چارچوبی برای تحلیل فرآیند افول قدرت نسبی ایالات متحده و خیزش چین"، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۴، زمستان
- کامران، حسن، غلامی، بهادر، یاری، اسلام، حسینی، سیدحسن، خالدی، حسین، (۱۳۸۹)، "جغرافیا و قدرت ملی"، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره ۱۶.
- کولایی، الهه، تیشه یار، ماندانا، (۱۳۸۹)، "مطالعه تطبیقی رهیافتهای امنیت انرژی چین و ژاپن در آسیای مرکزی"، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۱.
- متقی، افشین، (۱۳۹۲)، "بازشناسی ابعاد روی آوری چین به خلیج فارس و سناریوهای امنیتی فراوری ایران"، نشریه آفاق امنیت، شماره ۲۱، زمستان.
- متقی، افشین، قره بیگی، مصیب، (۱۳۹۳)، "جایگاه استراتژیک خلیج فارس در سیاست خارجی چین"، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، شماره دوم.
- مصلی نژاد، عباس، حق شناس، محمدرضا، (۱۳۹۱)، "جایگاه چین در اقتصاد انرژی (با تمرکز بر جمهوری اسلامی ایران)"، علوم سیاسی، شماره ۲۹.
- مظاهری، محمدمهدی، (۱۳۸۸)، "تبیین رقابت‌های چین و ایالات متحده آمریکا در چارچوب نظریه چرخه قدرت"، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره دوم.
- موسوی، سیدمحمدعلی، خدایی، اسفندیار، (۱۳۹۵)، "روابط آمریکا و چین در خلیج فارس: همکاری یا تقابل"، نشریه روابط خارجی، شماره ۲۹.
- یاری، احسان، کامران، حسن، (۱۳۹۵)، "سیاست امنیت انرژی چین در کانون‌های مهم انرژی در راستای کاهش آسیب پذیری استراتژیک (با تأکید بر خلیج فارس)"، نشریه جغرافیا، شماره ۴۸، بهار
- Alterman, J. and Garver, J. (2009), 'The Vital Triangle'. Center for Strategic and International Studies, Washington, D.C.
- Bagwandeem, M. (2014), 'Navigation of the Gulf: China's balancing strategy'. Stellenbosch University;
- Clifford, May. (2015), 'Troubled waters, China and Iran are challenging America's naval dominance'. The Washington Times, <http://www.washingtontimes.com/news/2015/jun/2/Clifford-may-china-iran-challenge-americas-navah-d/>.
- Daojiong, zha (2006), 'China's energy security: domestic and international issues'. *Survival*. Vol. 48, No. 1. 2006 (pp. 179-190), p180
- Forbes, Jan. (2014), 'So what If China Has \$1.32 Trillion In u.s. Treasuries'. [www.forbes.com](http://www.forbes.com).
- Francis, D.k. (2016), 'China Isn't Quite the Economic Headache Presidential Candidates Want it To Be'. Foreign Policy, <http://foreignpolicy.com/2016/04/14/iraqi-parliament-stalemated-on-new-cabinet-could-be-dissolved/>.
- Garver, (2011), 'Is China Playing a Dual Game in Iran? The Washington Quarterly', <http://csis.org/files/publication/twq11wintergarver.pdf>, 75-88.
- Garver, (2013), 'China-Iran Relation: Cautious friendship with America's Nemesis'. *China Report*, 49:1, Sage Publications Los Angeles, 69-88.
- Keck, Z (2014), 'Time for a U.S.-China Partnership in the Middle East? The National Interest



- kellner,Thierry(2012)·“The GCC State of the Persian Gulf and asia Energy relation“,France:Ifri
- Legrenz,M.a(2015)· China’s Gulf Policy:Existing Theories,New Perspectives. Middle East Policy, vol.XXII, No.2, [http:// onlinelibrary. Wiley.com/doi/10.1111/mepo.12128/pdf](http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/mepo.12128/pdf), 58-71.
- Palley,T. (2011)·“America’s Flawed Paradigm: Macroeconomic Causes of the Financial Crisis and Great Recession“,Empirica,38.1, 3-17
- pettinger,T (2015)· what is the Impact of Foreign Military Intervention on Radicalization? Journal for Deradicalization,5,92-119.